



چرا بعضی از افراد هرچه بیشتر کار می کنند
هرچه بیشتر تلاش میکنند ناموفق ترند؟

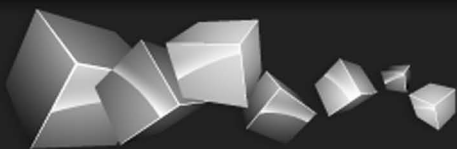


Ten Paradigm Shifts

1. Pedagogy - shift from didactic models of "teaching" to constructivist ones of learning
2. Networking -connectivism: learning as a social vs. isolated activity
3. Literacy -from reliance on print to functioning in multiliteracies
4. Heuristics - from client-server to peer-to-peer
5. Formality - from hierarchical power centrality to informal learning and F.U.N.
6. Transfer - applying social networking skills and concepts from personal life to professional
7. Directionality - from push to pull dissemination of knowledge
8. Ownership - proprietary vs. open source, OER, and fair use
9. Sharing - from guarded copyright to creative commons
10. Classification - taxonomic to folksonomic systems

پارادایم حست؟

گردآورنده:
عباس شانه سازان - مدرس، مشاور
بازاریابی و فروش



پارادایم چیست:

آقای استفان آرکای درباره پارادایم می گوید: پارادایم از کلمه یونانی پارادیگما گرفته شده که به معنای طرح، الگو، نمایش و چیزی که نشان دهنده چیز دیگری است، پارادایم ها همان برداشت هایمان هستند.

پارادایم:

تصویر ذهنی شما درباره چیزهایی است که وجود دارند. و تصاویری که ما در ذهنمان از واقعیت داریم که نتیجه پیش زمینه و تجربیات ما هستند.

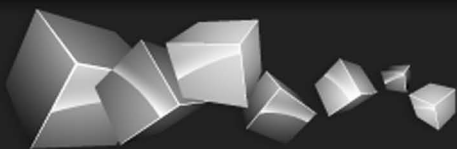


همه ما فکر میکنیم

دنیا را آنگونه که هست می بینیم، اما در واقع دنیا را آنگونه که خودمان هستیم (آنگونه که شرطی شده ایم) می بینیم.

ما تصویر ذهنیمان و حتی تصویری که از خودمان داریم را به دنیای خارج، محیط، مردمی که با اونها در ارتباط هستیم القا میکنیم، تصویری که نتیجه تجربیات، پیش زمینه، افکار، انتظارات و تصورات ما هستند و ما همه چیز را اینگونه می بینیم.

من ممکنه خودم یا یک موقعیت را آنگونه که خودم هستم برایتان توصیف کنم، اما در واقع من خودم را، احساساتم را، افکارم را، دیدگاههایم را، ارزش هایم را و تجربیاتم را توصیف میکنم و آنرا به جهان خارج نسبت می دهم.



حالا می خواهیم توصیف مختصر و ساده ایی راجع پارادایم بدهم:

پارادایم یک نقشه است همانند نقشه یک دفتر یا نقشه یک شهر، پارادایم نقشه ایی است که ما در ذهنمان داریم وقتی نقشه درست داشته باشیم رفتار و کردار درست داریم. واگر نقشه ما درست نباشد رفتارها و واکنش هایمان هم درست نیستند.

چیزی که ما نقشه بهش می گوییم در واقع فرضیات ما از چیزها هستند، فرضیات ما از چیزها نماینگر واقعیات هستند، جالب ما درباره پارادایم ها سوال نمی کنیم و حتی تحقیق یا کوچکتترین شکی هم نمیکنیم و حتی هرچیزی را که غیر از آن باشد را نادرست و یا اشتباه است.

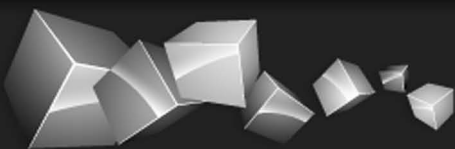
حال می خواهیم چند داستان برای پارادایم برایتان تعریف کنم:

داستان ۱

یادم هست یک بار سخنرانی داشتم. و در ردیف اول دوتا آقا مداوم از اول سخنرانی تا آخر سخنرانی با هم صحبت می کردند، در اون سخنرانی مادرم هم حضور داشت و در ردیف سوم نشسته بود و از اینکه اون دو نفر داشتند به پسرش بی احترامی می کردند و نظم سالن را بهم می زنند خیلی ناراحت بود و تا آخر سخنرانی همه حواسش به اونها بودو داشت حرس می خورد.

بعد از پایان سخنرانی بلافاصله رفت سراغ مدیر همایش و به او گفت اون دوتا آقا را دیدید، اون دوتا را، مدیر همایش به او گفت منظورتان با اون آقای کره ایی و مترجمش هست.





داستان ۲

یک زن جوان در سالن فرودگاه منتظر پروازش بود. چون هنوز چند ساعت به پروازش باقی مانده بود، تصمیم گرفت برای گذراندن وقت مجله ای خریداری کند. همراه مجله، یک بسته بسکویت هم خرید.

او روی یک صندلی نشست و در کنارش مردی در حال خواندن روزنامه نشسته بود و در آرامش شروع به خواندن مجله کرد.



وقتی که او نخستین بسکویت را به دهان گذاشت، متوجه شد که مرد هم یک بسکویت برداشت و خورد! زن خیلی عصبانی شد ولی چیزی نگفت و پیش خود فکر کرد: بهتر است ناراحت نشوم، شاید اشتباه کرده باشم. ولی این ماجرا تکرار شد.

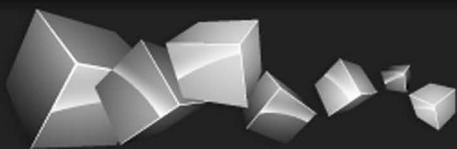
هر بار که او یک بسکویت بر می داشت، آن مرد هم همین کار را می کرد. این کار، او را حسابی عصبانی کرده بود ولی نمی خواست واکنش نشان دهد.

وقتی تنها یک بسکویت باقی مانده بود، زن پیش خود فکر کرد: حالا ببینم این مرد بی ادب چه کار خواهد کرد؟ مرد آخرین بسکویت را برداشت نصف کرد و نصفش را خورد.

این دیگه خیلی پرویی می خواست! او حسابی عصابانی شده بود.

در این هنگام بلندگوی فرودگاه اعلام کرد که زمان سوار شدن به هواپیماست. آن زن مجله اش را بست، وسایلش را جمع کرد و با نگاه تندی که به مرد انداخت، از آنجا دور شد و به سمت ورودی اعلام شده رفت.

وقتی داخل هواپیما روی صندلی اش نشست، دستش را داخل ساکش کرد تا عینکش را داخل کیفش قرار دهد، ناگهان با کمال تعجب دید بسته بسکویش آنجاست، باز نشده و دست نخورده!



خیلی شرمنده شد، از خودش بدش آمد. یادش رفته بود بسکویتی را که خریده بود داخل کیف گذاشته است. آن مرد بسکویت هایش را با او تقسیم کرده بود، بدون آنکه عصبانی و بر آشفته باشد.

داستان ۳

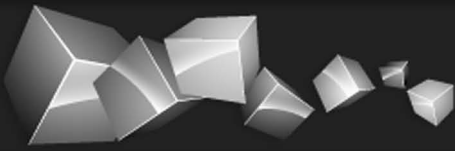
یک روز صبح در مترو بودم و اون روز مترو خیلی آرام بود، داشتم روزنامه می خواندم که ناگهان یک آقا بهمراه ۲ فرزندش وارد شدند و اون آقا پیش من نشست و سرش را به دیوار تکیه داد که ناگهان اون دو تا بچه او سکوت را تبدیل به هیاهو، سروصدا تبدیل کردند .



اون‌ها دنبال هم می‌دویدن روزنامه مردم را از دستشان می‌کشیدن، به مردم تنه می‌زدند و با فریاد همدیگه را صدا می‌زدند من که دیگه داشتم کنترلم را از دست می‌دادم و به خودم می‌گفتم عجب پدر بی فکری باید یکاری بکنه، باید بچه هاش را کنترل کنه، اذیت و سر و صدای بچه ها زیاد و غیر قابل تحمل شد، دیگه نتونستم خودم را کنترل کنم و گفتم آقا باید یه کاری کنید، لطفا جلوی بچه هایتان را بگیرید.

اون آقا که انگار تازه متوجه موضوع شده بود گفت بله باید یه کاری کنم ، نمیدونم چکار کنم، نمیدونم چطور تحمل کنم و چطور به فرزندانم بگم من تازه از بیمارستان اومدم و یک ساعت پیش همسرم را از دست دادم و هنوز بچه ها متوجه از دست دادن مادرشان نشدن، نمیدونم چکار کنم، چطور این دو تا بچه را بزرگ کنم بعد من که تازه به خودم اومده بودم و دیدم چه اتفاقی افتاده و از برداشتم شرمنده شده بودم ، بهش گفتم آیا کمکی از دست من بر می آید من چکار ی می تونم برای شما انجام دهم.

تصور کنید نبود پارادایم صحیح باعث چه می شود، تصور کنید افکار و اعمال من بر اساس آن برداشت ها چه می تواند باشد.

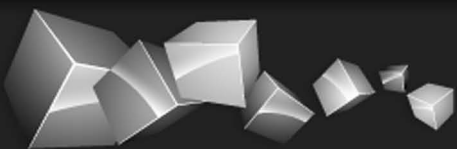


حالا به تصاویر زیر نگاه کنید:
لطفا تصاویر را به ترتیب شماره نگاه و بعد از دیدن هر تصویر بگویید چه می بینید؟

تصویر شماره ۱



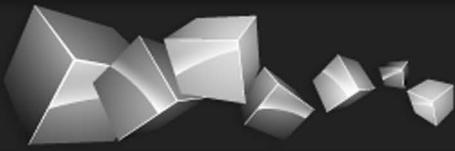
تصویر شماره ۱ عکس چه کسی است؟



تصویر شماره ۲

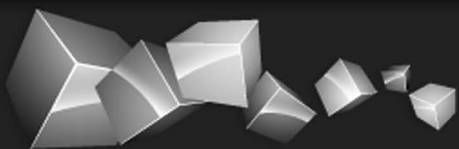


تصویر شماره ۲ عکس چه کسی است؟



پاسخ:

تصویر شماره ۱ تصویر یک پیرزن
تصویر شماره ۲ تصویر یک زن جوان



الان می توانید بفهمید که چرا پارادایم ها عمیق تر از رفتار و اهداف می باشند. میدانید همین حالا که دارم این مطالب را می نویسم همان اتفاق داره در کل جوامع می افتد، جمله ایی از انیشتن است که می گوید: مسائل جدیدی را که ما با آنها روبرو می شویم را نمی توانیم با همان سطح فکری که در گذشته داشته ایم ، حل کنیم ، همانطور که می بینید انیشتن از ما می خواهد برای پیدا کردن پارادایم صحیح به درونمان نگاه کنیم و آنها را پیدا کنیم.

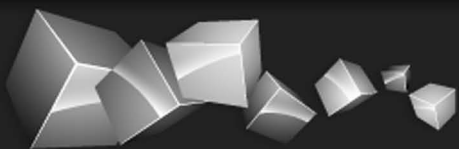
پس یادتان باشد که اگر می خواهیم کشفیات جدیدی داشته باشیم، اگر می خواهیم پیشرفت های بزرگی داشته باشیم، اگر می خواهیم به تحولات و نوع آوری های عظیمی دست پیدا نماییم باید یاد بگیریم که برداشت هایمان را اصلاح ، تغییر و حتی عوض کنیم و برای این کار باید از خودمان، بله از درون خودمان شروع کنیم.

به امید موفقیت های روز افزون

شاد و تندرست باشید

دوستدار شما

عباس شانه سازان



شما می توانید برای استفاده از مقالات و فایل های صوتی
موفقیت در کسب کار
به سایت WWW.OSTOREHSAZAN.COM مراجعه فرمایید.

